



● دکتر محمدرضا ترکی

عضوهیئت علمی دانشگاه تهران و مدیر رادیو فرهنگ

آوران روزگار گذشته، خود از استادان این فن محسوب می‌شده‌اند و در این زمینه تالیفات ارزشمندی به یادگار گذاشته‌اند. حتی نقاشها و قصه‌گوهای قدیم هم با شگردهای بلاغی آشنا بودند و به یاری همین روشها بود که می‌توانستند ساعت‌های متمادی، شنونده را در پای نقل خود میخکوب کنند و احساسات او را در فراز و فرود قصه‌های پرماجرایی خویش در دست گیرند. آنها بیاضها و سفینه‌هایی در اختیار داشتند که شیوه‌های مختلف سخنوری و

صدای رسا و خوش آهنگ، ذوق سلیم، اعتماد به نفس و آگاهی از قواعد معانی و بیان، از جمله عواملی هستند که باعث می‌شوند سخنور و گوینده، دلها و جانها را تسخیر کند و سخن خویش را تا اعماق ذهن شنونده راه بنماید.

سخنوران مشهور جهان، همگی از آشنایان فن بلاغت و آگاهان به رموز معانی و بیان بوده‌اند و از طریق مطالعه و آموزش یا تجربه شخصی با قواعد این دانش آشنایی حاصل کرده‌اند. بسیاری از خطیبان و زبان-

دانش بلاغت از ریشه‌دارترین معارف انسانی است. در حوزه اسلام و ایران، آثار فراوانی طی قرون متمادی به بررسی قواعد و راز و رمزهای بلاغت پرداخته‌اند. بلاغت، به‌طور خلاصه آشنایی با روشهایی است که «سخن گفتن زیبا و موثر» را ممکن می‌کند. این دانش در گذر زمان به سه بخش و شاخه اصلی «معانی»، «بیان» و «بدیع» تقسیم شده و با دانشهایی چون: نقد ادبی، سبک‌شناسی و... پیوند خورده است. داشتن اطلاعات کافی، حافظه توانا،

وارد شدن و بیرون شدن از مضایق سخن را به آنها یاد می‌داد. آنها می‌آموختند چگونه و با چه عبارات و اشعاری به توصیف طلوع و غروب و بهار و زمستان و... بپردازند؛ قصه‌های عاشقانه یا حماسی را با چه زبان و بیانی حکایت کنند و در هر لحظه از نقل و حکایت خویش از چه

خاصی در مورد حرفهای ما ندارند؛ عده‌ای آدمهای شکاکی هستند که همه حرفها را به دیده تردید می‌نگرند؛ شماری نیز از مرحله شک گذشته‌اند و با گارد بسته و موضع‌گیری قبلی با ما و صحبت‌هایمان رو به‌رو می‌شوند. بلاغت به ما می‌آموزد که با هریک از این مخاطبان چگونه برخورد



**مدتهاست که
گوینده‌ها و مجریان
رادیو و تلویزیون،
بخشی از وظایف
سخنوران قدیم را
به‌عهده گرفته‌اند؛ بی
آنکه از اسباب
سخنوری که یکی از
آنها دانش معانی و
بیان است بهره‌چندانی
برده باشند!**

لحن و عبارتی بهره‌گیرند. اساسی‌ترین اصل علم بلاغت، «آوردن سخن بر اساس مقتضای حال مخاطب» است. ما در این دانش می‌آموزیم به گونه‌ای با مخاطبان خودمان سخن بگوییم که آنها را خسته و ملول نکنیم و بتوانیم به موثرترین شیوه با آنها رابطه برقرار کنیم. مخاطبان ما افراد مختلفی هستند؛ برخی خسته و بی‌حوصله‌اند، برخی شادمان و سرحال؛ عده‌ای خالی‌الذهن‌اند و هیچ دآوری

کنیم و با چه ترفند و شیوه‌ای در دل آنها راه بیابیم. مدتهاست که گوینده‌ها و مجریان رادیو و تلویزیون، بخشی از وظایف سخنوران قدیم را به‌عهده گرفته‌اند؛ بی‌آنکه از اسباب سخنوری که یکی از آنها دانش معانی و بیان است بهره‌چندانی برده باشند! آشنایی با دانش معانی و بیان و ظرافتهای بدیعی و کاربرد به‌هنگام قواعد بلاغت، باعث می‌شود که گوینده و مجری از شایستگی و توانایی بیشتری

برخوردار شود و با تسلط بیشتری سخن بگوید. آگاهی از قواعد بلاغت، به‌علاوه ذوق و دریافت ادبی گوینده را تا حدود زیادی ارتقا می‌بخشد و او را در فهم مضامین سخنهای دیگران یاری می‌کند. براین مبنا آموزش فنون بلاغت می‌باید جایگاه ویژه‌ای در آموزشهای پیش از خدمت و ضمن خدمت گوینده‌ها و مجریان صداوسیما داشته باشد. ضمن اینکه آشنایی سایر عوامل برنامه‌ساز، به‌ویژه تهیه‌کننده و سردبیر با مباحث بلاغت بسیار ضروری است و بیش از آن را در این عرصه وسعت می‌بخشد.

بلاغت رادیویی

رادیو رسانه‌ای است مستقل، با تواناییها و ویژگیهایی منحصر به‌فرد. کاربرد این رسانه، شیوه‌ها و ظرافتهای خاصی را می‌طلبد. باید روشهای کاربرد موثر این رسانه را آموخت. بر این اساس «بلاغت رادیویی» دارای قواعد و ویژگیهایی است که با قواعد عام بلاغت تفاوت دارد. این قواعد را باید جست‌وجو و کشف کرد. ما در این نوشته کوشیده‌ایم، مصادیق و برخی از نمونه‌های قواعد این بلاغت را براساس آرایه‌ها و قواعد بلاغت سنتی مورد بحث قرار دهیم. بی‌شک، دیدگاههای صاحب‌نظران در شرح و بسط این مصادیق و قواعد، بسیار سودمند و سازنده است. شنونده رادیو، بسته به اینکه از چه قشری باشد و از چه میزان دانش بهره‌مند باشد و اهل کجا باشد و... در اوقات و ساعات مختلف هفته و شبانه‌روز، اوضاع و احوال روحی متفاوتی دارد. اهل بلاغت به این شرایط روحی و سلیقه‌ای، اصطلاحاً «مقتضای حال» می‌گویند. طبعاً پیامی می‌تواند از صافیهای ذهن شنونده عبور کند که مطابق با مقتضای حال او تنظیم شده باشد؛ برای مثال، مباحث سنگین برای ساعات

اولیه صبح که شنونده هنوز از حالت کسالت بامدادی فاصله نگرفته و ذهن او شادابی لازم را به دست نیاورده، مناسب نیست.

تهیه کننده آگاه، در ساعات مختلف شبانه روز از موسیقیهای متناسب با روحیات شنونده بهره می گیرد. در میان رساله های قدیمی در علم موسیقی، نوشته هایی وجود دارد که به نوازنده ها می آموزد در اوقات مختلف از چه گوشه ها و دستگاههایی استفاده کنند و اگر شنونده از بیماری خاصی رنج می برد، چه نغمه ها و نواهایی برای او مفید است. در مباحث روان شناسی امروز هم سرفصلهایی به این موضوع اختصاص یافته است. آگاهی از این دانشها، برنامه ساز را در شناخت مخاطب و مقتضای حال او یاری خواهد کرد.

متأسفانه رعایت نکردن مقتضای حال شنونده و اقتضائات شبانه روز در رادیو غوغا می کند. بسیاری از شنونده هایی که در نیمه های شب، رادیو را روشن می کنند، بعید نیست که یک باره این تصنیف از آقای شجریان را بشنوند که «... صبح است ساقیا، قدحی پر شراب کن...!» برنامه سازان رادیو باید همیشه این گفته حافظ را به خاطر داشته باشند که «... هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد». طبعاً هر تعبیری را نمی توان در هر جا به کار برد و هر بحثی را در هر ساعت و زمانی نمی توان پیش کشید. استفاده بی ربط از نغمه ها و نوحه های مذهبی در ایام مختلف، یکی دیگر از مظاهر بی خبری برنامه ساز از مقتضیات زمان و مکان است. نویسنده این سطرها از یاد نمی برد که یکی از تهیه کننده های سابقه رادیو در مناسبتی - گویا رحلت پیامبر (ص) - نوحه «ممد نبودی ببینی، شهر آزاد گشته» را پخش می کرد و توجه به این نکته نداشت که این قطعه با مناسبت آزادی خرمشهر تناسب دارد!

اقتضای رادیو

تاسیس رادیوهای تازه با رویکرد برنامه سازی خاص، رعایت فضا و اقتضای هر رادیو را الزامی می سازد. طبعاً رادیوهای عمومی و رادیوهای خاص، اقتضائات متفاوتی دارند و نباید نوع موسیقی و مطالب و شیوه برنامه سازی در آنها یکی باشد. در انتخاب گوینده های هر رادیو نیز باید دقت کرد؛ مثلاً صداهایی را باید برای رادیو جوان برگزید، که جوانی و شادابی از آنها بترآورد و همدلی مخاطب جوان را برانگیزد. گوینده هایی باید به رادیو فرهنگ دعوت شوند که به مسائل فرهنگی علاقه داشته و در این عرصه به نحوی صاحب اطلاع باشند.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، تاثیر فضای رادیو در انتخاب ادبیات خاص گوینده ها و مجریان است. طبعاً گوینده های رادیو فرهنگ - برای مثال - نباید از ادبیات و گویش همکاران خود در رادیو پیام، ورزش یا... تقلید کنند.

انسجام

عالمان بلاغت، همواره بر انسجام گفتار و کلام گوینده تاکید کرده اند. اجزای یک برنامه رادیویی نیز باید دارای ضبط و ربط و انسجام باشند و به صورت حساب شده ای در کنار یکدیگر قرار بگیرند. برنامه ای که دارای مقدمه، بدنه اصلی و خاتمه نباشد، نمی تواند ارتباط مطلوبی با شنونده برقرار کند. موسیقی متناسب، از عواملی است که اجزای برنامه را به صورت دلپذیری به یکدیگر پیوند می دهد و حس زیبایی شناسی مخاطب را سیراب می سازد.

پرهیز از کراهت در سمع

قدما واژه های رافصیح می شمردند که از «تنافر حروف» و «کراهت در سمع» و «غرابت استعمال» و «مخالفت با قیاس» عاری باشد. آنها عقیده داشتند کلماتی که

در گوش خوشایند نیستند، به فصاحت کلام لطمه می زنند.

به همین شیوه، مطالب و برنامه های رادیویی می باید از کراهت در سمع عاری باشند. استفاده از مجریانی با صدای گرفته و ناهنجار، پخش موسیقیهای دل خراش و گوش آزار، انواع پارازیت و جیغ و فریادهایی که هنرمندان نمایشهای رادیویی می کشند، از عوامل کراهت در سمع است و خستگی و عصبی شدن شنونده را در پی دارد. به عکس، استفاده از واژه های مانوس، ملایم و خوش آهنگ، باعث دلپذیری برنامه می شود.

رعایت اعتدال

رادیو رسانه ای عمومی است و به سادگی در معرض استفاده همگان قرار می گیرد. در میان هزاران هزار مخاطب رادیو، هم انسانهای تیزهوش که به اشاره ای مطلب را در می یابند، حضور دارند و هم افرادی که فهم ساده ترین مسائل برای آنها دشوار است؛ البته اکثریت شنونده ها را افراد میانه حال تشکیل می دهند؛ یعنی انسانهایی باهوش و دریافته متوسط که نه از گروه تیزهوشان اند و نه از گروه گولان و ساده دلان محسوب می شوند. در این میانه تکلیف برنامه ساز چیست و جانب کدام گروه را باید نگاه داشت؟ عالمان بلاغت به ما توصیه می کنند که در سخن گفتن و طراحی برنامه، جانب اکثریت، یعنی افراد متوسط، را بگیریم؛ یعنی نه از عبارات سطحی و واژه های عامیانه و سبک استفاده کنیم و نه به گفتاری فاضلانه و سنگین روی بیاوریم. رعایت اعتدال، باعث می شود که افراد متوسط الحال - یعنی اکثریت جامعه - تمایل بیشتری به شنیدن رادیو داشته باشند.

ایجاز

ایجاز یکی از رموز بلاغت است. از

قدیم گفته‌اند: «خیرُ الکلام ما قُلَّ و دل». اصولاً اهل دل و احساس و درد، مجال و حوصله زیاده‌گویی و زیاده‌شنوی را ندارند. حافظ که خود اهل درد است، با این بیان موجز به تعریف ایجاز پرداخته است:

بیا و حال اهل درد بشنو به لفظ اندک و معنی بسیار

گفتارهای رادیویی فصیح باید دارای «لفظ اندک و معنی بسیار» باشند. تعارفات گزافه، مقدمه‌چینیهای تکراری، آب و تاب دادنهای بیهوده، استفاده غیرضروری از فواصل طولانی موسیقی، پخش گزارشهای طولانی و کم‌محتوا و... از

«اطناب مُمل» می‌گویند. نمونه‌ای از اطنابهای مُمل در رادیو، میزگردهای مفصلی است که در مورد مباحث پیش پا افتاده و تکراری برگزار می‌شود.

ما تنها موقعی می‌توانیم شیوه اطناب را در پیش بگیریم که بدانیم شنونده از سخنان مالذت می‌برد و مطمئن باشیم که باعث خستگی او نمی‌شویم. در مجموع، شیوه «مساوات» روشی است که از «ایجاز» و «اطناب»، به‌ویژه نوع مُمل و مُمل آنها، سودمندتر است.

تکرار

تکرار یکی از اصول مهم بلاغی و از

مفهوم مورد نظر به‌خوبی در ذهن شنونده بنشیند. شاید برخی از شنونده‌ها، از جمله کسانی که در هنگام کار و رانندگی و... به رادیو گوش می‌کنند و ذهنشان فاقد تمرکز لازم است، نیاز بیشتری به تکرارهای رادیویی داشته باشند. البته باز هم تکرار می‌کنیم که در تکرار باید به مقدار لازم بسنده کرد و تکرارهای آزاردهنده را حذف نمود.

ایضاح پس از ابهام

از نکات روان‌شناسانه‌ای که اهل بلاغت به آن توجه کرده‌اند، «ایضاح پس از ابهام» است. اگر نکته یا پرسشی را در

فصل و وصل در رادیو، عبارت است از «استفاده بجا و مناسب از موسیقی فاصله برای پیوند دادن بخشهای مختلف برنامه به یکدیگر». تهیه‌کننده‌های ناوارد، معمولاً موسیقی فاصله را در جای نامناسب استفاده می‌کنند و باعث گسیختگی گفتار می‌شوند.

عواملی هستند که به ایجاز لطمه می‌زنند. البته در ایجاز هم باید میانه‌روی بود و نباید به گونه‌ای سخن گفت که درک آن دشوار باشد. اهل بلاغت به این قبیل ایجازها «ایجاز مُخل» می‌گویند.

اطناب

اطناب به معنی درازگویی، آوردن توصیفات متعدد و گسترش دادن و پروردن مطالب است. اطناب به خودی خود امر نکوهیده‌ای نیست و اگر مطابق با مقتضای حال شنونده باشد، هیچ اشکالی ندارد. شنونده‌ای که به موضوعی علاقه دارد، دوست دارد اطلاعات بیشتری درباره آن داشته باشد و هرچه بیشتر درباره آن بشنود، پس رادیو نیز وظیفه دارد در حد ممکن این نیاز مخاطب را مرتفع کند. اگر اطناب از حد بگذرد، آن را

موارد پسندیده اطناب است که اگر به-درستی به‌کار گرفته شود، مایه زیبایی و نفوذ کلام است. کافی است به مظاهر آشکار طبیعت، از قبیل طلوع و غروب، آمد و شد فصلها و گردش اجرام آسمانی دقت کنیم تا به زیبایی تکرار ایمان بیاوریم.

در قرآن کریم نیز که در اوج فصاحت، بلاغت و اعجاز قرار دارد، موارد متعددی از تکرار دیده می‌شود. پس هیچ‌گاه نباید تکرار را به‌صورت مطلق نفی کرد. از دیدگاه بلاغی، تکرار یک واژه یا یک پیام یا یک شیوه بلاغی، باعث تقویت و تاکید مفهوم می‌شود و عنایت‌گوینده را نشان می‌دهد.

رادیو، به‌عنوان یک رسانه شنیداری، شاید بیش از هر رسانه دیگری نیازمند شیوه بلاغی تکرار است. تکرار یک لفظ، یک پیام، یک شعار و... باعث می‌شود که

آغاز برنامه به اجمال به‌نحوی مطرح کنیم که کنجکاوی شنونده را برانگیزاند، آن‌گاه رفته رفته و در بخشهای بعدی، ذهن او را به سمت وضوح و روشنی ببریم، از این شیوه بلاغی بهره گرفته ایم.

فصل و وصل

اغلب عالمان بلاغت، «فصل و وصل» را از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث بلاغی دانسته‌اند. فصل و وصل در بلاغت سنتی آن است که گوینده در جای مناسب، در بین دو عبارت از «حروف عاطفه» استفاده کند. کاربرد صحیح فصل و وصل بزنگاهی است که بلیغان زبان‌آور را از سخنگویان خام ممتاز می‌کند. در میان شاعران زبان فارسی، فردوسی از استادان این فن به‌شمار می‌آید. اما فصل و وصل در رادیو، عبارت

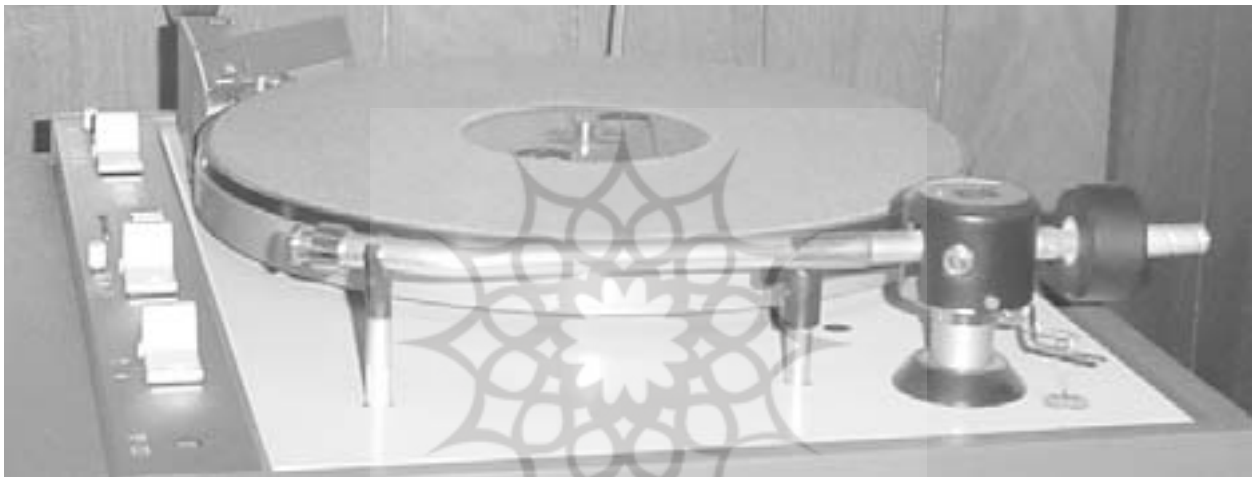
است از «استفاده بجا و مناسب از موسیقی فاصله برای پیوند دادن بخشهای مختلف برنامه به یکدیگر». تهیه کننده های ناوارد، معمولا موسیقی فاصله را در جای نامناسب استفاده می کنند و باعث گسیختگی گفتار می شوند. یک تهیه کننده توانا باید بداند که در چه بخشی از عبارت و کلام، از چه نوع موسیقی و به چه مقدار استفاده کند. بدین ترتیب، «موسیقی فاصله» کار «حرف عطف» را انجام می دهد. وجود این عطفهای موسیقایی، باعث می شود که ذهن

نویسهای حرفه ای دقت کرده باشید، دریافته اید که آنها در بسیاری از مواقع، ترتیب حوادث را به هم می زنند، حتی گاهی قصه را از آخر به اول تعریف می کنند و با یادآوری گذشته (فلاش بک) و شگردهای دیگر تلاش می کنند که خواننده را تا پایان با خود بکشانند.

در یک برنامه کلاسیک رادیویی نیز شیوه های ثابت و «طبق معمولی» وجود دارد که گاه می توان آنها را نادیده گرفت و با نوعی تغییر حساب شده و «آشنایی زدایی»

را محسوس و ملموس کند. تشبیهات لطیف برزیلیایی و رسایی سخن می افزایند و درک سخن را برای شنونده آسان می سازند. البته همه تشبیهات به یک اندازه روشن نیستند؛ مثلا حافظ در این بیت به شیوه ای ابروی یار را به محراب عبادت مانند کرده که جز با تامل و درنگ قابل درک نیست:

**در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد**
یکی از انواع تشبیهات رادیویی آن



شنونده، پس از شنیدن بخشی از گفتار برنامه، مجالتی برای استراحت و جمع بندی شنیده ها به دست بیاورد و ربط مطالب را بهتر درک کند. براساس قاعده فصل و وصل، پخش موسیقی فاصله در فواصل به هم پیوسته کلام که سخن هنوز به صورت تام ادا نشده، جایز نیست.

هنجارگریزی

هنجارها وقتی تبدیل به کلیشه ها و طبق معمولها می شوند، تا حدود زیادی از زیبایی و طراوت تهی می شوند. از این رو سخنوران و هنرمندان همواره کوشیده اند، از کلیشه ها فاصله بگیرند و با گریز از هنجارهای دست فرسوده، هنجارهای تازه ای می آفرینند. اگر در کار داستان-

منطقی بر جذابیت برنامه افزود. تفننهایی که گاه در برنامه رخ می دهد، از همین قبیل است؛ مثلا گاه آغاز برنامه را به جای گوینده همیشگی، به مثلا گزارشگر برنامه می سپارند، یا آرم را با کمی تاخیر پخش می کنند و... هنجارگریزی هیچ قاعده مضبوطی ندارد و شرط آن پذیرش ذوق سلیم است. در مجموع، نفی هنجارها هنگامی درست و پذیرفتنی است که هنجارهای تازه ای را پدید آورد، در غیر این صورت به هرج و مرج فکری و هنری می انجامد.

تشبیه

تشبیه از عناصر اصلی آفرینشهای ادبی است. تشبیه می تواند امور پوشیده و معقول

است که نخست نکته ای را بیان کنیم و سپس بی آنکه صراحتا سخنی از تشبیه به میان بیاوریم، لطیفه ای یا حکایتی را در قالب گفتار یا قطعه نمایشی پخش کنیم. در این صورت به شنونده فرصت داده ایم که با ذوق و فطنتی (زیرکی) که دارد، به مقایسه حکایت با نکته گفته شده بپردازد و از این راه به راز و رمز تشبیه ما پی ببرد. وقتی که ذهن شنونده با اندکی تلاش به نکته یا تشبیه یا تمثیل پی برد، به اندازه حل یک معمای شیرین، احساس رضایت خاطر خواهد کرد.

تنوع در سیاق

عالمان بلاغت همیشه توصیه می کنند که با ایجاد فراز و فرود در عبارت و انواع

«التفات» مانع یکنواخت شدن کلام شویم. عملاً رمانهای یکنواخت، فیلمهای بی-حادثه و موسیقیهای تخت، کم مخاطب هستند و مجلس سخنورانی که یکنواخت حرف می‌زنند به محل مناسبی برای چرت‌زدن حضار مبدل می‌شود!

تنوع در کاربرد موسیقیها و صداها، تفنن در نگارش متون، تنوع در نحوه طرح موضوعات، استفاده از عناصر و امکانات موجود صوتی، بهره‌گیری از طنز و... از اسباب و علل ایجاد تنوع در برنامه‌های رادیویی‌اند. از لحاظ فیزیکی، گوش شنونده دارای محدودیت خاصی است و اگر هرچند دقیقه یک‌بار با ایجاد تنوع صوتی، شنوایی او را تحریک نکنیم، عملاً صدای ما را- مثل بسیاری از صداها- موجود در زمینه و محیط- نخواهد شنید و به عبارت دیگر، حساسیت شنوایی او نسبت به ما سلب خواهد شد.

تلمیح

تلمیح در بلاغت، آن است که در کلام، اشارتی به یک حکایت، روایت یا اسطوره یا بیتی از شاعران دیگر وجود داشته باشد. فهم تلمیحات، در گرو آشنایی با داستان یا اسطوره یا... مورد نظر است؛ مثلاً هنگامی می‌توانیم از این بیت حافظ لذت ببریم و آن را بفهمیم که ماجرای سیاهش و افراسیاب را بدانیم:

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود

شرمی از مظلوم خون سیاوشش باد

تلمیح از عناصری است که باعث عمق بخشیدن به کلام می‌شود.

در رادیو، استفاده از موسیقی یک فیلم مشهور می‌تواند تلمیحی به داستان و فضای فیلم مذکور باشد و ذهن شنونده را با خود به سوی مفاهیم مطرح شده در آن ببرد. موسیقی متن فیلمها و بسیاری از موسیقیهای کلاسیک، احساسات خاصی را تداعی می‌کنند و داستانهایی شنیدنی

برای آشنایان با زبان موسیقی دارند. از این‌رو استفاده از این موسیقیها نیازمند مهارت و توانایی خاصی است؛ در صورت استفاده آگاهانه از این عناصر شنیداری می‌توان پیامها و احساسات مورد نظر را به شیوه غیرمستقیم به ذهن شنونده منتقل کرد.

حذف

حذف، در بلاغت یکی از انواع ایجاز است. اهل بلاغت گاهی برخی از ارکان کلام و اجزای سخن را به دلایلی مثل اختصار یا وجود قراین گویا حذف می‌کنند. برخی از موارد گاه آن قدر مشهور و معروف‌اند که اصلاً نیازی به ذکر ندارند.

یک کارگردان مشهور سینما گفته است: «سینما چیزی نیست جز زندگی؛ منتها با حذف صحنه‌های کسالت‌بار آن». بر این قیاس می‌توان گفت که رادیو همان زندگی است، با حذف گفتارهای زائد و ملال‌آور آن! برنامه‌سازان بسیار زحمت‌کشی را می‌شناسیم که برنامه خودشان را انباشته از بخشهای پراکنده می‌کنند و به هر ضرب و زوری شده سعی می‌کنند انبوهی از اطلاعات را در زمانی کوتاه به گوش شنونده فرو کنند! این عزیزان از این نکته غافل‌اند که یک برنامه به اصطلاح «پرملاط» با برنامه‌ای «شلوغ» تفاوتی جدی دارد. یک برنامه شلوغ و پر ازدحام، هم برنامه‌ساز را از پا می‌اندازد و هم شنونده را گریزان می‌کند!

به عبارتی دیگر، یک برنامه‌ساز بلیغ و فهیم کسی نیست که می‌داند چه باید بگوید، بلکه کسی است که علاوه بر این، بداند که چه چیزهایی را نگوید و چه بخشها و حرفهایی را به نفع خودش و شنونده کنار بگذارد.

تضاد

تضاد یکی از آرایه‌های مشهور بلاغی

رادیو، به‌عنوان یک رسانه

شنیداری، شاید بیش از هر

رسانه دیگری نیازمند شیوه

بلاغی تکرار است. البته در تکرار

باید به مقدار لازم بسنده کرد

و تکرارهای آزردهنده را

حذف نمود.

تقدیم و تاخیر

در دانش بلاغت، ارکان جمله می‌باید براساس نظم و ترتیب طبیعی کلام بیایند. برهم زدن ترتیب واژه‌ها؛ مثل: مقدم کردن خبر جمله یا فعل و...، حتماً باید دارای یک غرض بلاغی باشد. تقدیم یکی از ارکان جمله می‌تواند به‌خاطر اهمیت دادن به آن یا بیان حصر و... باشد. در کتابهای علوم بلاغت دلایل مختلف تقدیم یا تاخیر اجزای جمله به تفصیل بیان شده است.

در یک برنامه رادیویی، اجزای مختلف، حکم ارکان و بخشهای مختلف یک جمله را دارند و باید طبق روال منطقی و طبیعی در کنار یکدیگر قرار بگیرند؛ اما یک برنامه‌ساز بلیغ، می‌تواند با انگیزه‌های گوناگون ذوقی و غیرذوقی، ارکان و اجزای یک برنامه را جا به جا کند و بسته به شرایط و اقتضای حال شنونده، در آنها تغییراتی بدهد؛ مثلاً اگر به این نکته پی

است. اساساً چشم ما در تضاد رنگها، بهتر می‌بیند و ذهن ما در تضاد مفاهیم، آنها را بهتر تشخیص می‌دهد. به همین شیوه، کاربرد واژه‌های متضاد در کنار یکدیگر به آنها برجستگی خاصی می‌بخشد؛ برای نمونه، واژه «شب» در کنار «روز» و «سیاه» در جوار «سفید» بیشتر جلب نظر می‌کند و به نحوی تیره‌تر به نظر می‌رسد!

در کار رادیو نیز بین سکوت و گفتار و بین موسیقی ملایم و شاد تضاد وجود دارد. کاربرد این عناصر متضاد در کنار یکدیگر برجستگی بیشتری به هریک می‌بخشند. اگر بخواهیم مثال واضحی برای کارکرد این تضاد بیاوریم، می‌توانیم به استفاده از موسیقی تند در عزاداریهای مردم جنوب اشاره کنیم. در این مراسم، ضرب آهنگهای تند طبلها و سنجهای عزا در برابر سنگینی فاجعه و اندوه به نوعی به تضاد دامن می‌زنند و باعث می‌شوند که حس اندوه به صورت پررنگ‌تر و هیجان‌آمیزتری به شنونده منتقل شود. البته استفاده عملی از چنین فضاهای متضادی، نیازمند ذوق هنری ویژه‌ای است و اگر به صورتی حساب شده به کار نرود، مشکل ساز خواهد شد.

براعت استهلال

براعت استهلال در علم بدیع به این معنی است که گوینده در آغاز سخن، کلماتی به کار برد که ذهن شنونده به وسیله آنها به مراد اصلی او پی برد و بداند که محتوای کلی سخنان او در مورد چیست. براعت استهلال در واقع نوعی فضا سازی ابتدایی است که ذهن شنونده را برای پذیرش مطالب بعدی آماده می‌کند. فردوسی در آغاز داستان بیژن و منیژه نخست فضایی عاشقانه می‌آفریند و ناخودآگاه این نکته را به ذهن خواننده متبادر می‌کند که موضوع این قصه یک ماجرای تغزلگی است و هم او در آغاز قصه

رستم و سهراب، ابیاتی می‌آورد که از همان ابتدا نشان می‌دهد که خواننده با یک غم‌نامه روبه‌روست:

اگر تند بادی بر آید زکنج

به خاک اوفتد نارسیده ترنج...

اگر مرگ داد است، بیداد چیست؟

ز داد این همه بانگ و فریاد چیست...

نخستین جلوه گاه براعت استهلال در برنامه رادیویی، انتخاب نامی الهام بخش و متناسب برای آن است.

نام بسیاری از برنامه‌های رادیویی، جدا از تکراری بودن بسیاری از آنها، فاقد براعت استهلال است و هیچ تصویری از محتوا در ذهن مخاطب ایجاد نمی‌کند.

پس از انتخاب یک نام خوب و گویا، نوبت به ورودیه برنامه می‌رسد. مقدمه برنامه بخش بسیار مهمی است و می‌تواند مظهر «حسن مطلع» برنامه باشد. اگر ورودیه زیبا و

درخشان باشد، شنونده

را به شنیدن و بیشتر شنیدن دعوت می‌کند؛ حداقل تکلیف او را معلوم می‌کند که با چه بخشها و مطالبی در این برنامه سروکار خواهد داشت. از این رو در انتخاب واژه‌ها باید دقت کرد؛ حتی «بسمله» برنامه باید با دقت انتخاب شود و متناسب‌ترین واژه‌ها را برای ستایش خداوند لحاظ کرد؛ مثلاً در آغاز یک برنامه علمی باید از تعبیراتی چون «به نام خداوند جان و خرد» استفاده کرد و در آغاز یک برنامه با مضمون خانوادگی باید به واژه‌هایی که بیانگر رحمت و مهربانی خداست، تبرک جست و... غایت بی‌ذوقی است که فی‌المثل یک برنامه

عرفانی و ادبی را با تعبیر «به نام خداوند درهم کوبنده ستمگران» آغاز کنیم!

مراعات نظیر

ایجاد تناسب خلاق در میان اجزای کلام و اثر هنری، از ویژگیها و شگردهای سخنوران و هنرمندان بزرگ است. در آثار هنری اصیل، همواره یک رشته نامرئی از تناسبها و همگوییها، بخشهای مختلف را به



در یک برنامه کلاسیک رادیویی نیز شیوه‌های ثابت و «طبق معمولی» وجود دارد که گاه می‌توان آنها را نادیده گرفت و با نوعی تغییر حساب شده و «آشنایی زدایی» منطقی بر جذابیت برنامه افزود، ولی نفی هنجارها هنگامی درست و پذیرفتنی است که هنجارهای تازه‌ای را پدید آورد، در غیر این صورت به هرج و مرج فکری و هنری می‌انجامد.

یکدیگر پیوند می‌دهند. در این قبیل آثار، هیچ چیز تصادفی و بی‌ارتباط با سایر اجزاء رخ نمی‌دهد؛ برای مثال، حافظ در این بیت بین «مدرسه» و «شیخ» (از واژه‌های مرتبط با درس) و «دامن»، «گریبان» و «چاک» (از تعبیرات مرتبط با لباس) مراعات نظیر ایجاد کرده و این نکته، یکی از رازهای زیبایی شعر اوست:

دلم از مدرسه و صحبت شیخ است ملول

ای خوشا دامن صحرا و گریبان چاک

مراعات نظیر در رادیو، از طریق تناسبات موسیقایی، تناسب بیان مطالب و موضوعات و... ایجاد می‌شود. یک برنامه-

ساز هوشمند، حتی در تناسب کارشناسان دعوت شده به یک میزگرد دقت می‌کند. او به این نکته واقف است که دو کارشناس، با تفاوت فاحش سطح علمی نمی‌توانند به خوبی در یک میزگرد ایفای وظیفه کنند.

با اینکه تناسب موسیقی با کلام از بدیهیات است، گاه شنیده می‌شود که برخی از تهیه‌کننده‌های محترم در زیر صدای گوینده‌ای که در مورد-مثلاً- اقتصاد مصر صحبت می‌کند، گیتار اسپانیایی و... پخش می‌کنند یا در لابه‌لای یک برنامه عرفانی به سراغ موزیک لایت می‌روند!

سوال و جواب

سوال و جواب یکی از آرایه‌های رایج در شعر سنتی است. شاعرانی در این صنعت موفق‌ترند که بتوانند سوالاتی زیبا را در کنار پاسخهایی دلنشین به نظم بکشند. برخی از شاعران، مثل حافظ و پروین اعتصامی در این شیوه سرآمدند. به-عنوان نمونه به ابیاتی از حافظ اشاره می-کنیم:

گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود
گفتا چه توان کرد که تقدیر چنین بود
گفتم که قرین بدت افکند بدین روز
گفتا که مرا بخت بد خویش قرین بود
گفتم که چرا مهر تو ای ماه بگردید؟
گفتا که فلک با من بد مهر به کین بود...

صنعت سوال و جواب رادیویی در متن گفتارهایی که برای دو گوینده نوشته می‌شود، جلوه می‌کند. برخی از نویسندگان رادیو در این شیوه استادند و با بهره-گیری از شگردهایی خاص، فضایی شنیدنی ایجاد می‌کنند. بدیهه‌پردازی برخی از مجریان خوش ذوق نیز باعث صمیمانه‌تر شدن این گفت‌وگوها می‌شود. مطالعه متون نمایشی و دقت در شگردهای دیالوگ‌نویسی، در پرورش

ذوق نویسندگان‌هایی که در این عرصه فعال‌اند، موثر است.

تناسب قالب و محتوا

رابطه قالب و محتوا یا شکل و مضمون، از مباحث قدیمی بلاغت است که در پرتو نقد ادبی جدید به وضوح

برنامه‌سازان بسیار زحمت کشی را می‌شناسیم که برنامه خودشان را انباشته از بخشهای پراکنده می‌کنند و به هر ضرب و زوری شده سعی می‌کنند انبوهی از اطلاعات را در زمانی کوتاه به گوش شنونده فرو کنند! این عزیزان از این نکته غافل‌اند که یک برنامه به اصطلاح «پر ملاط» با برنامه‌های «شلوغ» تفاوتی جدی دارد.

بیشتری رسیده است. معمولاً هر محتوایی را در هر شکل و قالبی نمی‌توان بیان کرد. در شعر، اوزان ملایم و جویباری و به عکس، اوزان خیزابی و پرشور معمولاً با مضامین خاصی تناسب دارند. قالبهای شعری، مثل قصیده و غزل و قطعه، نیز گویا برای مضامین خاصی طراحی شده‌اند؛ معمولاً در قالب قطعه آسان‌تر می‌توان به موعظه و اخلاق پرداخت و مثنوی برای نقل حکایت آمادگی بیشتری دارد و...

قالبهای رادیویی نیز از این قاعده مستثنا نیستند؛ مثلاً مباحث جدی را بهتر است در قالب میزگرد ارائه کرد و قالب ترکیبی با رادیوهای عمومی همخوانی

بیشتری دارد. به‌همین ترتیب، قالب معروف به «ب» برای برنامه‌هایی با مخاطب عام یا مخاطب کودک و نوجوان و جوان سازگارتر به نظر می‌رسد و...

حُسن ختام

آثار موفق هنری، همیشه پایان‌بندی نیرومندی دارند. حسن ختام باعث می‌شود که برنامه عاقبت به‌خیر شود و شنونده با خاطره‌ای خوش و احساس متعالی در انتظار قسمتهای بعدی برنامه لحظه‌شماری کند. کاربرد موسیقی متناسب پایانی، طرح پرسشهایی که می‌تواند ذهن شنونده را تا مدتها به خود مشغول کند، استفاده از شگرد تعلیق و... و سرانجام بهره‌بردن از واژه‌های نرم و ملایم برای خداحافظی و جمع‌بندی منطقی مباحث، از مصادیق حسن ختام به-شمار می‌آیند.

نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشته کوتاه، بی هیچ آدابی و ترتیبی آمد، تنها نمونه‌ای از قواعد و اصول و آرایه‌های مطرح در بلاغت رادیویی بود. تکمیل این مبحث را باید به استادان برنامه‌سازی و برنامه‌سازان هوشمند سپرد.

در مجموع، اصول بلاغی، اعم از بلاغت به معنی عام و بلاغت رادیویی، حرفهای عجیب و غریبی نیستند. همه برنامه‌سازان موفق و بلیغ، دانسته یا نادانسته در عمل، این اصول را به کار می-برند. بسیاری از مفاهیم بلاغی، وقتی فارغ از اصطلاحات گاه غامض و ناآشنا بررسی شوند، اموری بدیهی و روشن هستند، ولی باید دانست که بدیهی‌ترین امور، در مقام تبیین و تعریف، گاه چندان بدیهی نیستند

